بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 29 بهمن 1395.

بحث در مورد احادیث عرضه کتاب بود. من همین چند دقیقه قبل یک نکته ای را متوجه شدم که غفلت از آن داشتم. آن این است که علما این اخبار عرضه را عمدتا در بحث خبر واحد اخذ کرده اند. ما آقای صدر را توجه داشتیم که آنجا اخذ کرده است ولی آقایان دیگر توجه نداشتم. آقایان معمولا این بحث ها را آنجا بحث کرده اند و در تعادل تراجیح بحث نکرده اند. به سرعت یک نگاهی در کلماتشان کردم بعضی هایشان نکات قابل توجهی در آنها بود. حالا به بعضی هایش اشاره هایی می کنم البته عمدتا نکاتی است که قبلا ما در بحثمان در موردش صحبت کردیم ولی بعضی نکات بود به نظرم نیاز داشت متعرض شویم. احیانا نکات درستی که باید در تصحیح بعضی از عرض های ما مفید است. من جمله بحث هایی مرحوم امام داشتند این را نشد، من تازه که رسیدم حواسم به اینها جلب شد حالا من نگاه می کنم اگر نکته قابل توجهی بود فردا عرض می کنم. بعضی از نکاتش را عجالتا دیدم عرض می کنم. در اینکه اخبار عرضه کتاب به چه انگیزه ای صادر شده است این در کلمات آقایان مورد تعرض قرار گرفته است. مرحوم نایینی در اجود التقریرات انگیزه اش را به اخباری که در مورد الوهیت ائمه و امثال اینها هست دانسته است اخباری که می گوید به قرینه ای که این احادیث زمان امام صادق و امثال اینها صادر شده است البته ممکن است بعضی از اخبار انگیزه اش این باشد ولی خب بسیاری از اخبار از پیغمبر نقل شده است. اخبار ناقل از پیغمبر زیاد است. و مشکل است طبیعتا آنها را نمی شود این تأویلات را در موردش مطرح کرد. بعضی از بزرگان به بحث دس اشاره می کنند که اینها برای نفی احادیث مدسوسه ذکر شده است. مرحوم حاج شیخ هست این جور مرحوم آقای بروجردی است مرحوم امام هست مرحوم آقای خویی را که عبارتش را نقل کردیم. اینها هستند. ما اشکالی طرح می کردیم که اگر قرار است خبر مخالف با کتاب پذیرفته نشود، این خبر چه فرقی هست به نحو شفاهی باشد یا به نحو دس باشد. تفاوتش چیست که این به هر حال مورد پذیرش قرار نمی گیرد. این را در فرمایشات آقایان متعرض شده اند در واقع به یک معنا اشکالی که ما می خواستیم طرح کنیم را در مقام بیانش بر آمده اند و در واقع به یک معنا درست جواب داده اند. در کلام آقای بروجردی است مفصل ترش در کلام امام هست که فرصت نکردم کلام امام را بخوانم. مرحوم بروجردی اینگونه اشاره می کنند می فرمایند که دس، توسط مخالفین و ضعفه شیعه صورت می گیرد. هدف مخالفین از دس این نبوده است که این احادیث را مردم قبول کنند. اینها می خواسته اند که چهره ائمه را لکه دار کنند و با وارد کردن این احادیث مردم را نسبت به اهل بیت بدگمان کنند. در واقع آن هم در این فرق دارد با روایتی که خود شخصی که جاعل هست اسم خودش را ذکر می کند و افراد می گویند که شما دروغ می گویید ولی نه، فرض این است که در کتاب ثقات اصحاب وارد می کنند و اشخاصی که خصیصین ائمه هستند و در کتاب های آنها وارد می کنند و با ورودشان در کتاب های آنها اشخاص می گویند که ببینید خواص اشخاص یک همچین روایاتی را از پیشوایانشان نقل می کنند و دیگر به آنها تهمت دروغگویی نمی چسبیده است به آن فرض کنید بزرگانی که روات خصیص امامان ما هستند و اینها می گفتند که خود مثلا اعوذ بالله امام باقر و امام صادق و اینها این احادیث جعلی را جعل کرده اند و امثال اینها. بنابراین چهره ائمه لکه دار می شده است با این کارهایی که می کردند و آنها به هدف خودشان می رسیدند. این را در فرمایش امام که نگاه می کردم مفصل تر آورده بود که عرض کردم فرصت نکردم نگاه کنم ببینید شاید نکته های جالب تری در آن باشد.

به نظر می رسد که این مطلب دس، فوقش چیزی که هست همان روایت یونس است دیگر یونس هشام هست. آهان یک نکته ای قبل از آن عرض کنم. آقای بروجردی می فرمایند که دس توسط دو گروه انجام می شده است. یکی توسط مخالفین و یکی توسط ضعفه شیعه. بعد ضعفه شیعه را هم حالا من ادامه دهم چون توضیح نداده اند. کأنه ضعفه شیعه کسانی هستند که از جهت قوه فکری انقدر قوی نبودند که متوجه شوند که حدیثی که نقل می کند مخالف کتاب است. خب اینها احادیث را نقل می کردند که مخالف کتاب است. البته این وجود دوم اگر باشد فرق بین دس و نقل شفاهی نیست. چون این هست که تعمد در لکه دار کردن چهره ائمه نیست. این است که متوجه نیست که دارد چه نقل می کند و امثال اینها. و این که نباید این را اضافه کرد در بحث دس که بعضی ها داخل می کردند و امثال اینها گر آن باشد خب چه فرقی است بین جاعلین. مگر اینکه شما کلا بگویید که بحث جعل عمدی نیست یک بحث دیگر حالا آن را بعد عرض می کنم. ولی اصل بحث دس به این گونه که بخواهد این احادیث را توجیه کند، کل شاهدی که بر اینکه احیانا دسی صورت می گیرد وجود داشته باشد همان روایت هشام بن حکم هست که یونس بن عبد الرحمن از او نقل کرده است. و آن هم اولا هیچ خودش

سؤال:

پاسخ: یعنی در همان روایت آن تکه ای از آن روایت هست ظاهرا. ظاهرا در رجال کشی در ترجمه هشام دو روایت دارد. ظاهرا یک روایتش قطعه ای از یک روایت مفصل تر است. هم ذیل آن روایت دارد هم جدا دارد. از امام رضا را نمی گویم در همان ذیل روایت تکه ای را از هشام نقل می کند از امام صادق تکه ای از امام رضا و تکه ای که از امام صادق هست مجزا هم دارد. یعنی در همان شرح حال هشام، آن را دو جا نقل کرده است آن روایت را در رجال کشی. غرض من این است که همین حالا روایت مفصل حالا یک روایت حسابش کنیم یا دو روایت حساب کنیم خیلی مهم نیست. علاوه بر اینکه خود این روایت یک دانه روایت هست اگر قرار باشد دسی صورت گرفته باشد چرا این روایت مدسوس نباشد چرا این را نگویید که مخالفین برای اینکه چهره ائمه ما را لکه دار کنند چهره کتب حدیثی ما را از اعتبار ساقط کنند این را آورده اند و امثال اینها،

سؤال:

پاسخ: نه آن دس فی الجمله چیزی به درد نمی خورد. فقط فرض کنید این یک دانه اگر مدسوس باشد مشکلی ایجاد نمی کند.

سؤال:

پاسخ: نه آن وقت به قدر متیقن آن باید تمسک کنیم. علم اجمالی داریم که فرض کنید حالا آن را عرض می کنم. حالا آن صرف نظر از این بحث ها اینکه یک دسّ گسترده ای وجود داشته باشد آن هم چیزی که بطانه ائمه، خواص ائمه هیچ نفهمند ما افراد را باید خیلی ناشی و دور از علم و امثال اینها فرض کنیم بسیاری از چیزها را که همین جور در کتاب هایشان وارد کنند یا در کتاب های اساتیدشان وارد کنند کتاب ها منحصر باشد هیچ کتاب ها نسخه برداری نشده باشد به هم دیگر نداده باشند اینها اگر به طور فی الجمله برای بعضی از افراد خیلی نادری اتفاق افتاده باشد یک چیز گسترده ای نیست. این بود که ما عرض می کردیم ما فی الجمله اگر بخواهیم این مطلب را بگوییم در یک دوره خاصی برای افراد خاصی ائمه این مطلب را

سؤال:

پاسخ: همان را می خواهم بگویم این چیز گسترده ای است که قطعا مخالف واقع است. اصلا خود این روایت، روایتی است که با طبع تمدن شیعی و آن چیزی که از روایت های متواتر در مورد دقت نظر علما در امر حدیث و چیزهایی که بحث هایی که آنجا از طرف علما انجام می گرفته است کسی مراجعه کند می بیند که یک آدم هایی هستند که فقهای عامه به اینها مراجعه می کردند برای حل معضلات و در مشکلاتشان به اینها مراجعه می کردند امثال اینها. و خود این نکته ای که می خواهم الآن ضمیمه کنم این نکته است که ببینید در خود همین روایتی که صحبت دسّ و امثال اینها دارد، به عنوان اینکه برای لکه دار کردن چهره ائمه نیست. صحبتش لکه دار کردن حتی مغیره بن سعید هم می خواهد سوء استفاده کند از محبوبیت ائمه در رواج تفکرات خودش. می گوید تفکرات خودش را دس می کند نه آن چیزهایی که قبول ندارد. بحثی که در آن دسی که آقایان مدعی هستند که از طرف مخالفین آن چیزی که خود مخالفین هم قبول ندارند، آن را وارد حدیث کنند آن هیچ شاهد نداریم.

سؤال:

پاسخ: آنها هم روشن نیست. اصل اینکه توسط مخالفین کسانی که چهره مخالف دارند آن که هست مغیره بن سعید است که به عنوان غالی مطرح است. ابو الخطاب هست که به عنوان پیروان ائمه مطرح است. یک زمان هم اجلا بوده است و بعد از آن هم ادعای جلیل بودن داشته اس ادعای این بوده است که باب ائمه است و نمی دانم ارتباط خاص با ائمه دارد و از این حرف ها و حرفهای خودش هم از باب ائمه، کذبوا علیّ. کذب به من گفته است اینها حرفهایشان این حرف ها بوده است اگر هم دس بوده است دس تفکراتی را که می پذیرفته اند و هیچ صحبت اینکه اینها می خواسته اند چهره ائمه را لکه دار کنند و امثال اینها این حرفها اصلا در این وادی ها نیست. فی الجمله گاهی اوقات ممکن است اهدافشان این نباشد ولی با نقلیاتی که همین احادیث مدسوسه نتیجه اش این باشد که سنی ها به ائمه ما اعتراض کنند که شما مخالف کتاب آنها یک حرف دیگر است. ولی بحث این است که اهداف یعنی هدفی که کسانی که دس می کنند این باشد که چهره ائمه را لکه دار کنند این هیچ شاهدی نداریم.

سؤال:

پاسخ: به نظر می رسد که حتی مخالفین هم سعی می کردند ائمه ما را موافق خودشان جلوه دهند. یعنی در واقع می گفتند که به اینها بسته اند. چون ائمه با توجه به اینکه اهل بیت پیغمبر بودند یک ویژگی ممتاز در میان جامعه داشتند. افراد خاصی بودند خیلی ناصبی بودند که نسبت به اهل بیت حالت اگر هم یک سری بودند واقعا هم نسبت به ائمه کینه داشته اند ولی در لباس دوستی اینها را ابراز می کردند امثال اینها. هیچ وقت آن شبیه بخاری که نسبت به امام صادق آن گونه کم لطف و چیز هست که روایتش را در صحیح بخاری نمی آورد، نسبتا کم هست میان ائمه

سؤال:

پاسخ: خب به هر حال این هم یک نوع کوچک کردن است. البته تعبیری که از چیز نقل شده است می گوید فان فیه .... منه شیء. از بخاری نقل شده است از امام صادق.

علی أی تقدیر غرضم این است که اینکه بیایند اینها را در کتب اصحاب ما دس کنند اینها را وارد کنند و امثال اینها مخالفین یک ارتباط ویژه داشته باشند با اصحاب ما خودشان را در میان آنها جا کنند و اینها خیلی موارد، دیروز داشتم شرح حال هشام بن حکم را می خواندم به تناسب همین جور داشتم سرچ می کردم تصادفا یک چیزی سلیمان بن جریر نامی بود که می گوید با هشام مناظراتی داشت. در شرح حال آن سلیمان بن جریر بود که می گوید خلفا به او پول دادند و خلیفه اندلس را باهاش رفیق شد و بعد مسمومش کرد و امثال اینها می گفتند که این جور کارهای جاسوس طوری امثال اینها خیلی نادر اتفاق می افتد آن هم برای اینکه یک خلیفه ای را از پا در بیاورد. اینها در یک مراحل خیلی محدودی این جور چهره نمایی و امثال اینها را آدم متوجه می کند ولی اینگونه خودشان را به نمای شیعه جلوه دهند و وارد صف شیعه ها کنند و بتوانند کتاب هایشان را بگوییم هیچ شاهدی نداریم وب ه نظر می رسد که اصلا قابل پذیرش نیست این تقریب

سؤال:

پاسخ: اگر هم بوده است بسیار محدود بوده است و این احادیث عرضه کتاب عمدتا برای رد دس نیست. حالا عرض کردم ممکن است فرض کنید خصوص روایت هشام بن حکم که خب در آن تصریح می کند که این به خاطر دس هست آن را فی الجمله بپذیریم که در یک دوره خاصی در یک زمان خاصی یک بحث دسی وجود داشته است و امثال اینها آن را فی الجمله اگر بخواهیم بپذیریم عمده احادیث عرضه کتاب ناظر به این جهت نیست. اینکه آقایان به دس توجه کرده اند عمده اش از همین روایت هشام بن حکم هست که بحث دس را پیش کشیده است و امثال اینها. هر چند تصریح نمی کنند ولی روح قضیه از اینجا ها مطالب درز کرده است. این روایت هشام بن حکم صلاحیت اثبات آن مدعایی که در فرمایشات آقایان هست ندارد از جهت تتبعی این فرمایش قابل اثبات و تأیید نیست.

سؤال:

پاسخ: اولا کتاب ها مقابله می شده است. نگارش یافته می شده است. هم دیگر را می شناختند اینگونه نبوده است که اینجوری به راحتی ما هیچ شاهدی بر اینکه یک نفر خودش را در جامعه شیعه جا کرده است به عنوان جاسوس مغیره بن سعید. غیر از این روایت، ببینید ما یک سری شاهد هایی داریم که احیانا دستگاه های حکومتی می آمدند یک نفر را جاسوس قرار می دادند در داستان حضرت مسلم این هست. در بعضی از چیزهای حکومتی این چیزها هست ولی اینکه در میان جامعه شیعه نمی دانم امثال مغیره بن سعید و ابو الخطاب و اصحابشان یک همچین جایگاهی داشته باشند که بتوانند کتاب ها را بیاورند و این کتاب ها را انقدر وارد باشند که احادیث بتوانند لا لوی احادیث کأنه جا خالی باشد جاهایی زمینه باشد که به راحتی وارد کنند به طوری که هیچ نفهمیده اند یا یک ورق بگذارند که هیچ کس نفهمد. اینها چیزهایی هست که لو کان لبان. این جور امور اگر وجود داشت، این ادعایی که روایت هشام بن حکم می کند گستردگی دس است. می خواهم بگویم که این دس گسترده قطعا باطل است. نیازی نیست انقدر منسجم باشد. بحث این است که اگر دس وجود داشته باشد که کتاب ها را انقدر چیز باشد باید از این دس آثار و نشانه هایی در کتب حدیثی ما گزارش هایی از اینها وجود داشته باشد. کل گزارش هایش همین فرمایش شما خود همین روایت یونس ابتدایش این است که با یک روش هشام بن حکم بر خلاف روش متعارف تحدیثی بود است. ما اشد انکارک للحدیث. یونس که تعبیر که می کند که محمد بن عیسی که به یونس می گوید ما اشدک انکارک حدیث پیدا است که رفتار یونس رفتاری بوده است بر خلاف رفتار متعارفی که از میان محدثین آن موقع س می زده است و به هر حال داستان یک چیز اگر قرار باشد انقدر شایع باشد که این احادیث عرضه با آن همه گستردگی برای نفی آنها وارد شده باشد و این نکاتی که در روایت هشام بن حکم وارد شده است صحیح باشد این نباید یک نکته ای در کتاب های، این را در جلسه قبل هم عرض کردم که در کتاب های جعل، کتاب هایی که علایم موضوع بودن حدیث را ذکر می کنند می گویند که یکی از علایم موضوع بودن حدیث این است که راوی های حدیث منحصر به یک و دو نفر باشد و مطلبش انقدر مهم باشد که اگر واقعیت داشته باشد نباید منحصر به آن دو نفر باشد. من از آن نکته استفاده کردم. آن این است که یا این روایت یونس بالمره نادرست است یا به آن گستردگی که مدعی هست نیست. چون اگر بخواهد به آن گستردگی باشد نباید اینگونه چیز باشد

سؤال:

پاسخ: همین روایت هم نقض شده است. برادر بزرگتر امثال اینها

سؤال:

پاسخ: بحث برگشت نیست. خود همین انحراف گسترده و امثال اینها نقل های متعدد دارد. بحث این است که شما همین مثال هایی که می زنید بحث وقف گستردگی انحراف در کتب حدیثی منتقل شده است.

سؤال:

پاسخ: چیزهای مختلف داریم خیلی چیزها داریم. شما غیبت طوسی را مراجعه کنید. از غیبت طوسی از عبارت های رجال نجاشی ترجمه ابن مسکان می گوید مات قبل الحادثه. ظاهرا حادثه اشاره به وقف است. ابن مسکان است اگر اشتباه نکنم. مات قبل الحادیث الف لامش الف عهد است یک چیز شده است و امثال اینها.

سؤال:

پاسخ: بحث سر این است که کتاب را مقابله می کند با کتاب دیگر می فهمد که دس شده است در آن. بحث این است بنا بر روایت هشام بن حکم، دیگر کل حدیث شما از اعتبار افتاده است. بحث این است. دس انقدر گسترده بوده است که فقط باید احادیث، یعنی احادیث عن المتقدمه را باید قبول کرد. تعبیر روایت یونس بن عبد الرحمن عن هشام بن حکم این است. این روایت مفادش قطعا مخالف واقع است. یا اصلا صادر نشده است یا صدورش به این گستردگی نیست. که به نظر من دومی درست است. یعنی به نحو موجب جزئی بوده است. اینکه اصلا بخواهیم بگوییم هیچ صادر نشده است یک مقداری قضیه پر و بال داده شده است. یعنی در فضای احساسی قضیه خیلی

سؤال:

پاسخ: نه این جور چیزها به اصطلاح چیزهای ما اصلا مطرح نیست که اشخاصی باشند که همین جوری کتاب بنویسند و بخرند و امثال اینها.

سؤال:

پاسخ: نه نقل از ضعفا غیر از بحث چیز است. آنهایی که از ضعفا نقل می کنند هم اصول حدیثی را رعایت می کنند. آن یک نکته ای غیر از آن نکته است. نقل از ضعفا یک بحث است آنها هم عمدتا برای اتفاقا آنها که از ضعفا نقل می کردند معمولا محدثین پرکاری هستند که عمدتا برای اینکه مجموعه حدیثی را به طور کامل در اختیار داشته باشند این بوده است. ولو جامعه علمی آن زمان همین مقدار را هم نمی پسندیده است که انقدر هر چیزی از هر جا هست نقل کند.

سؤال:

پاسخ: توارث کتب که هست. یتوارث کابرا عن کابر هست ولی این بحث توارث غیر از این بحث است.

سؤال:

پاسخ: نه فی الجمله که عرض کردم بحث سر این است که انقدر این مطلب گسترده باشد که بعد هم راوی بعد چون مقابله می کردند امثال اینها و بخواهیم بگوییم که بعدا هم اصلا به این جور چیزها توجه نکرده اند و امثال اینها.

به هر حال غرض من این است که بحث دس به هیچ وجه نمی تواند توجیه گر اینگونه رو ایات باشد به خصوص نکته مهم این است که بسیاری از احادیث از پیغمبر نقل شده است اصلا. بحث دس و اینها که مطرح است در زمان ائمه و امام صادق و ابو الخطاب و مغیره بن سعید و اینها هست. اینها که توجیه گر روایت های اصلی عرضه نیست. روایت های اصلی عرضه از پیغمبر نقل شده است. حالا یک کتابی حالا من مطالب دیگر آقایان را در این بحث خبر واحد و اینها نگاه می کنم اگر نکته قابل توجهی بود فردا عرض می کنم. یک نکته ای که می خواهم عرض کنم یک مقاله ای اخیرا دیدم در این مجله همین شماره اخیر حدیث حوزه شماره دومش دیدم در مورد همین احادیث عرضه آقایی به نام علی نصیری نوشته است. مقاله مفصلی بود، نقلیات یعنی بحث های تتبعی اش قابل استفاده بود عمدتا. به خصوص نقلیاتی که از کتب عامه کرده است و اقوال محدثین و علمای عامه در مورد احادیث عرضه. احادیث عرضه در عامه هم مفصل وارد شده است از پیغمبر و از صحابه این مطالب را نقل کرده اند و در قبال احادیث عرضه، فقها و محدّثین عامه هم عکس العمل های مختلفی داشته اند. بعضی ها خود احادیث عرضه را مجعول می دانستند. ... جعل کرده اند و خود این احادیث عرضه را چیز می کنند. بعضی ها احادیث عرضه را پذیرفته اند و تقسیم بندی کرده است در این کتاب اقوال مختلف علمای چیز را آورده است که قسمت های این مقاله استفاده سودمند و من تصورم این است که در احادیث عرضه در کتاب های اهل تسنن عمدتا تعبیر این است ما وافق الکتاب فخذوه و ما خالف الکتاب فردّوه. عمده اش این تعبیرات است. آن فوجدتهم له شاهدا أو شاهدین من کتاب الله و این جور تعبیرات نیست در کتاب های اهل تسنن. آن که هست همین یا ما خالف الکتاب آن را رد کنید ما وافق الکتاب را بگیرید یا هر دو قطعه یا یکی از این دو قطعه در نقلیات آنها وارد شده است. به نظر می رسد که این که باعث شده است عده زیادی از علمای عامه احادیث عرضه را رد کنند دو نکته است. دو نکته طولی. یک عده ای تصور کرده اند که این احادیث شرط حجیت خبر را موافقت با کتاب دانسته است. گفته اند خب این معنایش عدم حجیت خبر واحد است و با توجه به مسلم بودن حجیت خبر واحد و سیره ای که مسلمانان بر قبول خبر واحد داشتند که سنت و حدیث یکی از منابع اخذ احکام هست در کنار کتاب خدا. این معنایش این است که سنت ملاک نیست و فقط کتاب خدا

سؤال:

پاسخ: کل حدیث زیر سؤال می رود یعنی اصلا این معنایش این است پیغمبر صرفا مطالبی را بیان می کند که در کتاب باشد. چیزهای دیگری پیغمبر نمی خواهد بیان کند. جایگاه پیغمبر را تنها مفسّر کتاب قرار می دهند. این مسلم است از جهت سیره مسلمانان که بر خلاف است خب گفته اند که این احادیث مجعول است و امثال اینها. ولی اگر ما گفتیم که مراد از موافقت که شرط هست، عدم المخالفت است. شرط حجیت این نیست که حتما مضمونش در کتاب باشد. در مواردی که مضمون در کتاب هست می گوید که نباید مضمون مخالف کتاب باشد. آن توضیحی که می گفتیم عدم المخالفه که شرط حجیت خبر است به معنای سالبه به انتفاع موضوع نیست و موافقت را هم اگر شرط قرار دادید در جایی که مضمون در کتاب باشد شرط حجیت موافقت هست که بازگشت می کند به عدم مخالفت. بنابراین از این جهت مشکلی نیست. یک نکته دیگری که اینجا وجود دارد این است که حتی موافقت را هم به معنای عدم المخالفه اگر بگیریم، اگر مخالفت را به مخالفت های عام و خاصی هم تعمیم دهیم. آن هم باز مشکل ساز است با توجه به اینکه مسلم است که بسیاری از عام و خاص هایی صادر شده است و عمومات و اطلاقات کتاب به وسیله سنت تخصیص خورده است و تقیید شده است. آنها تصور کرده اند که مطلق مخالفت باعث رد حدیث می شود و این که معنا ندارد. پس بنابراین خواسته اند حدیث را اینگونه معنا کردن گفته اند که این قابل پذیرش نیست. این است که آن کسانی که در میان اهل تسنن هم بعضی ها این احادیث را پذیرفته اند یکی از نکاتی که تکیه می کنند همین است. که مخالفت به نحو تخصیصی و تقییدی اینها مخالفت نیست ... و اساسا کسانی که فکره اصولی برایشان غالب بوده است و تفکراتشان یک مقداری عمق داشته است در این بحث ها خیلی بهتر توانسته اند این احادیث را بفهمند و همین جوری احادیث را به اینکه نمی دانم مجعول است و ضعیف است و اینها را جعل کرده اند و امثال اینها، اینها را رد نمی کند. البته این مطلب هم ممکن است من حالا نگاه خوشبینانه به اهل تسنن هست این دو توجیهی که کردم. یک نگاه یک مقداری بد بینانه ای که فی الجمله هم صادق است این است که اینها به هر حال یک سری احادیثی که مخالف کتاب بوده است و احادیثی که خودشان هم، یعنی این احساس در موردشان بوده است که اگر قرار باشد کتاب خدا را به عنوان محک شناخت قرار دهند، یک سری فتواها و احادیثشان زیر سؤال می رود. و رد او در واقع دفاع از یک سری انحرافات و بدع خلفا بوده است. بدعی که به وسیله خلفای جور در طول تاریخ نوشته شده است و این بدع در فقه آن زمان جایگیر شده بوده است و یک سری گاه گجاهی همین بدع بوده است که از طرف ائمه معصومین علیهم السلام به عنوان اعتراض به آنها قرار می گرفته است مثلا بحث اینکه می گوید در کتاب خدا، در نکاح شرط شاهدین را ذکر نکرده است در طلاق شرط شاهدین را ذکر کرده است ولی در فقه سنی دقیقا برعکس است که ائمه می گوید انتم تلعبون بالاحکام. خیلی پابند به این چیزها نیستید و دقیقا بر خلاف کتاب رفتار می کنید. اینها یک سری برای توجیه بازی های خلفا، ناچار بودند این احادیث عرضه را رد کنند یعنی عرض کردم یکی از انگیزه های صدور احادیث عرضه نفی بازی گری هایی بوده است که بعد از پیغمبر صورت گرفته است به توسط خلفای جور و اینهایی که در واقع از بین بردن اینها بی اعتبار کردن احادیث عرضه صحبت می کنند یکی از انگیزه هایشان دفاع از هویت فقفهی و حدیثی خودشان هست که بر پایه تفکرات خلفا شکل گرفته بوده است و امثال اینها. این هم به نظر می رسد که چیز هست. واقعش این است که یک امر وحدانی اینجا نیست یعنی ما نمی توانیم یک چیز مشخص را بحث این دو تا توجیه قبلی که عرض کردم اینها سر جای خودش است و این توجیه سوم هم سر جای خودش است که تمام اینها با هم دیگر وججود دارد. هم انگیزه های اینجوری برای دفاع از سنت برای اینکه بتوانند یک مقدار راحت تر خیلی کار ها را توجیه کنند و هم آن نکات دیگری که عرض کردم که یک نکات واقعی هم هست و امثال اینها. خب در این چیز آقای نصیری یک نکته در چیزهای تحلیلی اش چیز قابل توجهی نداشت خیلی چیزهایی هست که من نمی خواهم وارد بحث آن بشوم خیلی چیزهای قابل بحثی قابل بررسی نداشت. فقط یک نکته ای آنجا بود که به نظرم قابل ذکر است. آن این است که ایشان در مورد احادیث عرضه این سؤال را مطرح می کند می گوید که احادیث عرضه مراد احادیث تباینی هست خب این ان قلت را مطرح می کند که جاعلین که نمی آمدند احادیث تباین را جعل کنند. جواب می دهد که این فقط بحث جعل نیست. بحث اشتباهاتی که از طرف روات رخ می دهد است. این احادیث برای اصلاح اشتباهات غیر عمدی راویان هست. که صادر شده است. ولی به نظر می رسد اشتباهات غیر عمدی، بگوییم انقدر اشتباه غیر عمدی می کردند که یک حدیثی که فرض این است که اصل حدیث با قرآن سازگار است. این اشتباها به گونه ای می شد که مخالفت تباینی با قرآن پیدا کند. نمی شود خیلی اگر فی الجمله هم در بعضی از موارد تحقق پیدا کند، این قدر زیاد نیست که این همه احادیث عرضه بخواهد نافی آنها باشد. ببینید اشتباهاتی که رخ می دهد در یک روند منطقی رخ می دهد. اینگونه نیست که هر چیزی با هر چیزی اشتباه شود. ما فرض این است که یک واقعیت هایی احادیث دارد و این احادیث واقعی با کتاب خدا سازگار است و مشکلی ندارد ولی به خاطر اشتباه مخالفت تباینی با قرآن پیدا می کند. این چجوری این یک توجیه منطقی دارد که این اشتباه رخ داده است. یک نکته ای گاهی اوقات ممکن است مثلا یک حدیثی بوده است که خاص بوده است نسبت به قرآن یک قیدی داشته است که منشأ می شده است که تخصیص بخواهد بزند کتاب خدا را با آن قید خاص. این قید فراموش شده است و دقیقا مخالف کتاب قرار گرفته است. حالا آیا همچین حادثه ای رخ می داده است یا نمی داده است منطقا ممکن است فی الجمله یکی از مواردی که رخ داده باشد باشد ولی به نظر می رسد که این که بگوییم که ما احادیث عرضه به داعی پالایش احادیث از اشتباهات غیر عمدی صورت گرفته است، این همه احادیث بسیار مشکل است به خصوص به نظرم لحن خیلی از بعضی از احادیث این است که جعل را مطرح می کند. صرفا بحث این نیست که اشتباهات رخ می دهد. حالا تعبیرات احادیث را ملاحظه فرمایید و اینکه به نظرم اگر هم فی الجمله بحث، می گویم این نکته قابل توجه است که احیانا ممکن است گاهی اوقات احادیث عرضه برای نفی آنها هم باشد ولی خیلی نقشش به نظر من پر رنگ نیست. ت صور می شود حالا نکته ای که کلا می خواهم عرض کنم بحث را ببندم اگر فردا نکته ای بود عرض می کنم. آن این است که به نظر می رسد که یک انگیزه واحد در مور د احادیث عرضه نیست. صدور احادیث عرضه در زمان های مختلف بوده است و از طرف معصومین مختلف به انگیزه های مختلف. یک انگیزه واحد ما بخواهیم همه این احادیث عرضه را یک انگیزه برایش ذکر کنیم هیچ توجیه علمی ندارد. بلکه به نظر می رسد که انگیزه های مختلف دارد و می شود انگیزه های مختلفش را از اینکه از پیغمبر صادر شده است عمدتا برای نفی نکاتی که در جلسات قبل عرض کردم تفاوت دارد دیگر وقت گذشته است فرصت ندارم توضیح بیشتر بدهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد